

تفسیر سوره ناس (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۰۹/۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ
فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

شناسهٔ سوره

در مکی یا مدنی بودن سوره ناس در میان مفسران اختلاف بوده است. هرچند برخی از مفسران به استناد برخی از روایات اصحاب، این سوره شریف را مدنی دانسته اند، گروه دیگری از مفسران آن را مکی می دانند. با توجه به اینکه مکی یا مدنی بودن سوره نقشی در فهم مفاد آیات این سوره ندارد، پس، از بررسی تفصیلی مکی یا مدنی بودن آن خودداری می کنیم.

موضوع محوری سوره

پناه بردن به خداوند از وسوسه های شیطان موضوع محوری این سوره بوده و آیات این سوره در حول این محور است. به چه کسی باید پناه برد؟ به چه صفاتی از خداوند باید پناه برد؟ از چه کسی باید به خداوند پناه ببریم؟ از چه چیزی باید به خداوند پناه برد؟ و در آیه انتهایی می فرماید که شیطانی که باید از او به خداوند پناه برد دارای لشگریانی از جن و انس است.

سوالات اصلی سوره

چرا از میان اسماء الهی، این سه اسم انتخاب شد؟ ترتیب این سه اسم الهی چه رمزی دارد؟ چرا به جای اسم ضمیر، اسم ظاهر آمده است؟ آیا ناس در همه موارد به یک معنا و مصداق به کار رفته است؟

آیا کلمه شرّ، قید توضیحی است یا احترازی است؟ اگر قید احترازی باشد به معنای این است که در مقابل شرّ و وسوسه، خیر و وسوسه های شیطان هم وجود دارد. اگر توضیحی باشد به معنای این است که وسوسه های شیطان فقط شر است.

سوال بعدی این است که وسواس اسم فاعل است یا معنای مصدری دارد؟ اگر اسم فاعل باشد به معنای وسوسه کننده ای است که پنهان است. سوال بعدی این است که ناس در آیه آخر، عطف به جنّه است یا عطف به وسواس؟ در حالت اول، برخی مردمان از لشگریان شیطان اند و در حالت دوم آن ها جزء لشگریان شیطان نیستند.

سوال بعد این است که چرا در سوره فلق تنها یک اسم الهی مطرح شد و در اینجا سه اسم؟ سوال بعدی این است که با توجه به اینکه مخاطب اول این سوره پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم هستند (با توجه به واژه قُل)، حال، چرا ایشان مامور شدند به پناه بردن به خداوند از شر وسوسه‌های شیطان؟ آیا این مساله با معصومیت حضرت در تعارض نیست؟ آیا واقعا مخاطب، پیامبر صلی الله علیه وآله هستند؟

اصلا پناه بردن به خداوند یعنی چه؟ چه عناصر و مولفه‌هایی دارد؟ وسوسه چیست و چه فرآیندی دارد؟ با توجه به اینکه خداوند متعال افعال زیادی را به شیطان نسبت داده است (می‌ترساند، وعده می‌دهد، اضلال دارد، اغوا میکند، آرزو ایجاد میکند و...) حال چرا ما مامور شدیم به پناه بردن به خدا از وسوسه‌های او؟ رابطه وسوسه با دیگر افعال چیست؟

حقیقت شیطان و وساوس او

به جهت پاسخ به سوالات فوق باید توجه نمود که شناخت شیطان و وسوسه شیطان نسبت به شناخت پناه بردن تقدم دارد. لذا ابتدا به شیطان‌شناسی و وسوسه‌شناسی می‌پردازیم. در مساله شناخت شیطان چندین بحث مطرح است. یکی اینکه در دایره وجودشناسی شیطان به بررسی ماهیت، مبدا خلقت، فرآیند خلقت و کیفیت نسبت او با ملائکه و عوالم دیگر پردازیم. به عنوان مثال به این سوال پاسخ دهیم که آیا میتوان شیطان را با استفاده از عقل فلسفی هم شناخت یا صرفا از مسیر وحی میتوان به وجود او پی‌برد؟

بحث دیگر در توانایی‌های شیطان در تعاملات او با انسان و عالم است. در قرآن کریم ۳ یا ۴ آیه بیشتر در مورد وجودشناسی شیطان نیامده و تمرکز قرآن بر توانایی‌ها، تعاملات و افعال شیطان است. در این مساله نیاز است توجه شود که شایسته است ما در تلاش برای فهم قرآن به مسائلی توجه کنیم که قرآن برایمان بیشتر سخن گفته است؛ نه در مسیری که قرآن موضوع را به اجمال گذاشته است و... بخش بزرگی از آیات قرآن ناظر به ویژگی‌ها، تصرفات لشگریان شیطان است.

شیطان و چند نکته از قرآن کریم:

از مجموع آیات در مورد شیطان این چند نکته استفاده می‌شود:

۱- شیطان ماهیت مجرد دارد و این تجرد بالفعل برای او توانایی‌های خارق‌العاده‌ای فراهم کرده است.

۲- وجود شیطان پیش از خلقت انسان بوده و تا انتهای حیات انسان حیات دارد (البته روایاتی وارد شده است که شیطان در ظهور حضرت کشته می‌شود). با این حال برخی از آیات به صراحت اشاره دارند که شیطان تا روز قیامت هست.

۳- شیطان اشراف بر عالم انسانی دارد. همه زوایای درونی انسان‌ها در ذهن و قلبشان برای او مکشوف است.

۴- شیطان و لشگریان او حتی در عالم برزخ هم برخی تصرفات را بر انسان دارند.

۵- هیچ چیزی شیطان را از انسان غافل نمی‌کند. در این مسیر خواب و خستگی ندارد و سهوی نمی‌کند. همچنین چیزی ما را از او پنهان نمی‌کند و العیاذ بالله مظهر صفت خداوند است که از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است.

۶- شیطان برای انسان‌ها قابل درک و شهود معمولی نیست و نمی‌توان آن را با عقل و چشم و... احساس کرد. اگر وحی از وجود شیطان خبر نمی‌داد، انسان‌ها یا لاقط دسته بزرگی از انسان‌ها از وجود او با خبر نمی‌شدند. چرا که ما نمیتوانیم تفاوتی میان مبداء افکار مختلف خودمان درک کنیم. به همین جهت برخی از قرآن پژوهان اهل سنت و مستشرقین منکر وجود شیطان شده‌اند و وسوسه شیطان را همان امیال نفسانی انسان در نظر گرفته‌اند.

۷- شیطان دارای لشگریانی از جن و انس است و قبیله او هم توانایی‌های خارق‌العاده‌ی او را دارند. مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه در تفسیر المیزان جلد هشتم صفحه ۴۲ و ۴۳ می‌فرماید که نسبت شیطان با لشگریان جنی نسبت روح با بدن انسان است. البته این لشگریان در شدت و ضعف و وسوسه کردن در یک رتبه نیستند (آیه ۶۴ سوره اسراء؛ سواران و پیاده‌ها). همچنین گاهی شیاطین به صورت فردی و گاهی به صورت گروهی دست به اغوا انسانی می‌زنند (آیه ۳۸ سوره مومنون؛ اجماع شیاطین).

تصرفات شیطان

شیطان تصرفات مختلفی دارد. گاهی تصرف در قلب و ذهن (آیه ۱۲۱ سوره انعام و آیات ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره شعراء)، انسان می‌کند و گاهی در جسم و گاهی در محیط بیرونی. البته در مورد تصرف در بدن در میان مفسران

اختلاف نظر است. برخی با استناد به آیه ۴۱ سوره ص گفته اند که بیماری حضرت ایوب مبداءش شیطان بوده است. یا آیه ۲۷۵ سوره بقره (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) از تخبُّط انسان (بیماری صرع) صحبت کرده است به تصرف شیطان در بدن اشاره داشته است. البته این مفسرین عقیده نداشته‌اند که تمام بیماری‌ها ناشی از تصرفات شیطان در بدن است. با این حال عده‌ای دیگر از مفسرین به مخالفت برخاسته و اشاره کرده‌اند که هر بیماری عاملی طبیعی دارد و بیماری نخواهیم داشت که بدون عامل طبیعی رخ دهد. البته موافقین تصرف جسمانی با عامل طبیعی موافق اند؛ اما می‌گویند او با به کارگیری این عوامل، این بیماری را رقم می‌زند (مانند آنچه در معجزه رخ می‌دهد).

دلیل بعدی مخالفین، به ردّ دلالت آیه ۴۱ سوره ص باز می‌گردد که اشاره می‌کنند شیطان در پیامبران تصرف نداشته و پس دلالت آیه گونه‌ی دیگری است. با این حال موافقین می‌گویند که دلیل عدم امکان شیطان در تصرف در پیامبران، ماموریت ویژه آنهاست که مستلزم عصمت است، با این حال تصرف جسمانی منافاتی با عصمت و ماموریت ویژه آنها ندارد.

وسوسه

وسوسه و فرآیند آن بحث مهم بعدی است. در سوره ناس مکلف شدیم که از وسوسه‌های شیطان به خداوند پناه ببریم. حال چرا از میان افعال گوناگون شیطان ما امر به پناه بردن از وسوسه‌های او شدیم؟ به نظر می‌رسد که وسوسه یعنی القا پنهانی یک معنای در ذهن و دل و البته راغب گفته است که القاء فکر زشت در ذهن و دل یعنی وسوسه. یعنی زشتی صفت این وسوسه، شمارده شده است. به هر حال، وسوسه جنبه محوری در افعال شیطان دارد. به این صورت که نسبت به برخی افعال جنبه تقدم و برخی افعال دیگر جنبه تلازم و برخی دیگر از افعال از مصادیق وسوسه اند یا برخی از افعال ثمره وسوسه اند. شیطان دارای افعال اضلال و اغواست. اضلال گم کردن راه است بدون گم کردن هدف. اغوا زمانی است که هدف گم می‌شود. مثلاً انسان هدف از خلقت و زندگی اش را فراموش می‌کند. این دو فعل شیطان غایت وسوسه شیطان هستند، البته که غایت نهایی شیطان کفر و شرک

است و تمام این افعال با این غایت انجام می‌شود تا شیطان، انسان را به جایی برساند که خودش رسید(کفر و شرک به خداوند).

برای فهم دقیق‌تر موضوع سوره نیاز است تا ابتدا وسوسه شناخته شده و سپس به این سوال پاسخ داده شود که پناه بردن به خداوند از وسوسه‌های شیطان چگونه است؟ با این حال باید توجه داشت که هرچند وسوسه یکی از تصرفات گوناگون شیطان است، اما برای فهم دقیق‌تر حقیقت و فرآیند وسوسه نیاز است تا رابطه‌اش با تک‌تک تصرفات شیطانی بررسی شود.

استحواذ

فعل دیگر شیطان استحواذ است به معنای سلطنت یافتن که در آیه ۱۹ سوره مجادله (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) آمد که اگر کسی دچار استحواذ شیطان شود بلافاصله منجر به فراموشی خداوند می‌شود. چرا که شیطان بر او تسلط یافته است.

احتناک

در آیه ۶۲ سوره اسراء فرمودند که (قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) و اشاره کرده اند که شیطان احتناک می‌یابد. حنک افساری که برده‌ان اسب میزنند. شیطان که لجام بزند بر انسان یعنی اراده را از انسان گرفته است. در اینجا است که انسان نمیتواند با وسوسه‌های شیطان مخالفت نماید. قرآن کریم در آیه ۲۹ از سوره نجم فرمود (فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) یعنی دعوت در کسانی که از ذکر خداوند اعراض کرده اند تاثیری ندارد. در آیه ۹۹ سوره نحل فرمود (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) یعنی شیطان بر انسان سلطنت میابد و در این زمان دیگر بر انسان ولایت میابد و این مساله به وجود نمی‌آید مگر با پیروی مکرر انسان از وسوسه‌های شیطان که به آرامی ولایت خود را به شیطان می‌سپارد.